

ایبدهوش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۵ و ۲۱۶

۲۱۵

۲۱۶

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴

سید احمد رضا قائم مقامی | امیرحسین آقامحمدی | سیدعلی میرافضلی | ویلیام جیتیک / طه عبداللہی
عبدالجبار رفائی / محمد سوری | نوموکی اوکاوازا / ناوفومی آبه - امید رضائی | مرتضی کریمی نیا | امید حسینی نژاد
مجید جلیسه | سلمان ساکت | فرهاد طاهری | نذیر احمد / شیوا امیرهدایی | مهدی حبیب اللہی | طیبہ حاج باقریان
میلاد بیگدلو | حمیدرضا تمدن | رقیہ فراہانی | رسول جعفریان | جویا جہانبخش | مجدالدین کیوانی
نادعلی عاشوری تلوکی | علی راد | حیدر عبوضی | امید طبیبزادہ

یادداشت‌های شاهنامه (۹) | ماجرای تصحیح ینابیع العلوم | نوآوری‌های ابن یمین در فرم رباعی
وحدت وجود و اسفار اربعه نزد فرغانی (و. ۶۹۹) | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۴)
محکمه اسلامی منطقه عرب زبان دمشق و منابع آن در دوره عثمانی | نسخه‌شناسی مصاحف قرآنی (۲۳)
خراسانیات (۷) | چاپ‌نوشت (۲۲) | مبلّغی ہنجارگریز | طومار (۱۴) | آینه‌های شکسته (۱۲)
درنگی در تأویل عرفانی حدیث نبوی «لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» در آثار عین‌القضات ہمدانی | مطایبه اتابکی با
کاخی در «حلوائیہ» | مطالعات زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ (۱) | تحلیلی بر اندیشہ و آثار جانانان ای. سی.
براون: بازخوانی سنت نبوی در جهان مدرن | سکوتی کہ سخن می‌گوید: تحلیل دفتر روزانہ حاج احمد
خادمی در خدمت آیت‌اللہ بروجردی | «سنگ‌پشت» سبک‌سنگ: قرائت عبارتی از ترجمہ تفسیر طبری | از
اینجا رانده و از آنجا مانده: مطالعہ‌ای درباره ایگناتس گلدریہر | اشعار تازه‌یاب از شاعران دورہ قاجار با استناد
به نشریات آن عصر | بحر الفراید، منظومہ‌ای با رویکرد «تسنن دوازده امامی» | گلپتڑہ‌های آکادمیک در
کتاب «سعدی در زبان و ادبیات آرمینی» | تأملی در مقالہ «گذری بر ترجمہ قرآن دکتر حداد عادل»

نکته، حاشیہ، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسلہ مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینہ ولک (۴)
♦ گفتگو با ویرایش‌های مختلف حدیث افتراق الاقة

چاپ نوشت (۲۲)

حدیث اسکندر
روایت نیم قرن تلاش استاد مرحوم ایرج افشار برای چاپ و بازچاپ
کتاب اسکندرنامه

مجید جلیسه

| ۲۲۳ - ۲۵۵ |

۲۲۳

آبنة پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

مقدمه

هرکدام از میلیون‌ها جلد کتابی که به شکل‌های مختلف طی صدها سال کتابت و چاپ گردیده روایت‌های ناگفته‌ی فراوانی دارند که بر خوانندگان پوشیده است و شاید هیچ‌زمان آگاهی از آن‌ها پیدا نشود. چگونگی شکل‌گیری نگارش یک کتاب، فراز و فرودهایی که مؤلف، مترجم و مصحح پیش‌رو داشته و از سرگذرانده‌اند و چگونگی انتشار، بازچاپ، فروش، نقد و ده‌ها موضوع دیگر، از جمله مطالبی است که تقریباً بسیاری از خوانندگان این آثار هیچ‌گاه بر آن‌ها آگاهی نمی‌یابند.

کمتر نویسنده‌ای از انگیزه‌های خود برای نگارش کتاب، سختی‌ها و موارت‌هایی که در پس نگارش آن متحمل شده صحبت می‌کند. البته گاه‌گذار می‌بینیم که در میان علما و دانشمندان اسلامی چنین رسمی بوده که هدف از نگارش کتاب خود را به اجمال بیان نمایند. مثلاً سعدی در مقدمه کتاب گلستان به ایجاز در چگونگی پیدایش این اثر سخن گفته است، که شبی در خود فرورفته و درباره زندگی اش اندیشه می‌کرد و «بر عمر تلف کرده تأسف» می‌خورد. آن‌گاه به نظم می‌گوید پنجاه سالی یا بیشتر از عمر را سپری کرده و هنوز می‌بیند که یکسر «تهی دست» است:

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج‌روزه دریابی ...
عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز
ای تهی دست رفته در بازار ترسمت پرنیاوری دستار

سعدی می‌گوید چندان اندوهگین بود که سرشک از دیدگان فرو می‌ریخت «وسنگ سراج‌ه دل به الماس آب دیده می‌سفتم.» تصمیم گرفت که به کنجی نشیند و «من بعد پریشان» نگوید، تا یکی از دوستان نزدیک به سراغش آمد. هرچه کوشید تا شاعر را به سخن آورد، سود نبخشید. یکی از اعضای خانه گفت سعدی عزم کرده است که از این گوشه انزواگیرد و خاموش باشد، اما دوست اعتنا نکرد و چندان در او آویخت و اصرار کرد تا سرانجام راضی اش کرد که با هم به گشت و گذار روند. شاعر دقیقاً می‌گوید که این هنگام، اول اردیبهشت سال ۶۵۶ ق بود و هوا طبیعت در اوج لطافت و زیبایی:

اول اردی بهشت ماه جلالی بلبل گوینده بر منابر قضبان
برگل سرخ از نم اوفتاده لالی همچون عرق بر عذار شاهد غضبان

آنها شبی را در دامن صحرا و طبیعت سرکردند. روز دیگر که خواستند بازگردند، دوست شاعر دامنی گل و ریحان چیده بود تا با خود به شهر برد. سعدی به او گفت گل ناپیدار است و چندی

بیش نمی‌پاید اما او می‌تواند کتاب گلستانی تصنیف کند که همواره بپاید و گذر زمان را بر آن اثری نباشد و به شعر افزود:

به‌چه‌کار آیدت زگل طبقی؟ از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد^۱

دوستش درخواست کرد که او به عهدش وفا کند و سعدی همان روز مقداری از دفتر را نوشت و همه آن را تا آخر تابستان تمام کرد^۱

هرچند از این نمونه‌ها در تاریخ کم نیست و می‌توان مثال‌های فراوانی زد، اما همین نمونه‌ها نیز همه داستان تألیف و انتشار یک کتاب نیست. مثلاً درباره همین کتاب گلستان تنها به تاریخ، انگیزه اولیه و مدت زمان نگارش کتاب اشاره شده است و ما نهایتاً براساس مقدمه و متن کتاب چهارچوب موضوعی کتاب را متوجه می‌شویم.

در بسیاری از این به اصطلاح مستندنگاری‌ها^۲ کمتر شاهد اطلاعاتی از چالش‌ها، موانع، زمان، منابع و یا چگونگی دسترسی و تهیه منابع و ... اطلاع پیدا می‌کنیم. همچنین در دوره پساچاپ روایت برافزوده، روایت چگونگی به چاپ سپردن و فروش کتاب است، که این موضوع نیز بخش تاریک و یا نهایتاً خاکستری کتاب است. حروف چینی، صفحه‌آرایی، تصویرسازی کتاب و سپردن کتاب به ناشر و چاپخانه و حتی فروش و بعدتر بازتاب‌های انتشار یک کتاب از جمله مواردی است که خواننده کمترین اطلاع را از آن پیدا می‌کند.

حق‌التألیف کتاب، چگونگی دریافت آن، نیازها و نازها و چه بسا حق‌خوری‌ها و بی‌احترامی‌هایی که در این میان اتفاق افتاده است، روایت‌هایی است که کمتر مؤلف یا مترجمی حتی به آن اهمیت داده و آنرا ساخته و پرداخته می‌کند. شاید این سؤال پیش آید که این به اصطلاح مستندنگاری چه فایده و منفعتی برای خوانندگان می‌تواند داشته باشد. بله داستان تولد یک کتاب و فراز و فرودهای آن همچون داستان تولد یک انسان و رشد و بلوغش مجموعه‌ای از پندها، تجربیات و آموخته‌هایی از سازوکار نگارش یک کتاب است که می‌تواند برای خوانندگان و علاقه‌مندانش بسیار ارزشمند و آموزنده باشد. به قول اقبال لاهوری:

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است^۳

۱. سعدی شاعر زندگی، عشق و شفقت، ص ۴۷.

2. Documentation

۳. کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ۲۲۰.

اسکندرنامه

اسکندرنامه عنوانی است که به مجموعه آثار منشور یا منظوم اطلاق می‌شود که موضوع اصلی یا محور آن‌ها، زندگی، فتوحات و افسانه‌های اسکندر مقدونی (اسکندر سوم، ۳۵۶-۳۲۳ ق.م) است. این آثار اغلب بر پایه روایت‌های تاریخی یونانی، رومی و شرقی شکل گرفته‌اند، اما در ادبیات اسلامی و ایرانی با لایه‌های افسانه‌ای، اخلاقی و عرفانی غنی شده‌اند. در فرهنگ اسلامی، اسکندر نه تنها به عنوان فاتح بزرگ شناخته می‌شود، بلکه گاهی با ذوالقرنین قرآن (سوره‌کُهِف) شناسایی یا مرتبط دانسته شده که او را شخصیتی موحد، عادل و سازنده سد در برابر یاجوج و ماجوج تصور می‌کند.

گفته می‌شود که ریشه این داستان‌ها به «رومانس اسکندر»^۱ منسوب به کالستنس کذاب^۲ در قرن سوم میلادی بازمی‌گردد، اما از آنچه کالستنس درباره اسکندر نوشته بود، چیزی برجای نمانده است. اما مارزولف بیان می‌دارد که سنت روایی متمرکز بر اسکندر عمدتاً از اثری متعلق به دوران باستان یونانی متأخر ناشی می‌شود که به اشتباه به کالستنس نسبت داده شده است. مارزولف معتقد است که برمبنای تازه‌ترین تحقیقات این اثر در واقع در پایان قرن سوم میلادی توسط یک کاتب بی‌سواد از اسکندریه گردآوری شده است.^۳

داستان کالستنس دروغین در حدود قرن چهارم میلادی به دست یولیوس والریوس از یونانی به لاتین ترجمه شد و متعاقب آن در قرن پنجم میلادی گویا موسی خورنی آن را به ارمنی برگردانید. از ترجمه‌های مهم داستان اسکندر ترجمه کهن سریانی آن است که احتمالاً در اواخر قرن هفتم یا هشتم میلادی از روی متن پهلوی این داستان صورت گرفته است. ترجمه پهلوی در پایان دوران ساسانی یعنی اوایل قرن هفتم میلادی انجام گرفت که متأسفانه اثری از آن در دست نیست. لیکن ترجمه سریانی آن که احتمالاً به دست یک سریانی‌نسطوری مذهب صورت پذیرفته موجود است و همین ترجمه است که باج آن را به زبان انگلیسی برگردانده است. روایت سریانی داستان اسکندر چندی بعد به عربی راه یافت و با قصه ذوالقرنین قرآن درآمیخت و مواد تازه فراوانی بدان افزوده شد و در بسیاری جاها رنگ و بوی اسلامی گرفت.

در ادبیات فارسی، اسکندرنامه‌ها به دو دسته اصلی آثار منشور و آثار منظوم تقسیم می‌شوند. داستان اسکندر نخستین بار در اواخر قرن چهارم هجری از عربی به فارسی درآمد و به قول صاحب مجمل

1. Alexander Romance.

2. Pseudo-Callisthenes.

3. "The Creative Reception of the Alexander Romance in Iran", 69.

التواریخ والقصاص به اخبار اسکندر شهرت یافت. این ترجمه منشور اساس یا خمیرمایه اسکندرنامه‌های منشور و منظوم متعددی قرار گرفت که قدیم‌ترین آنها بنا به نظر ملک الشعراء بهار از قرن پنجم هجری و به نظر مجتبی مینوی متعلق به پس از ۶۰۰ هجری است. نسخه خطی منحصر به فرد آن به شادروان سعید نفیسی تعلق داشت که چند صفحه‌ای از آغاز و احتمالاً پایان آن افتاده است. لذا نام و نشان نویسنده و سال تألیف آن بر ما معلوم نیست؛ منتها از آنجا که در آن از سلطان محمود غزنوی با عنوان امیرماضی یاد شده، حدس می‌زنند که تاریخ تألیف آن زمانی پس از مرگ این سلطان (۴۲۱ق) بوده است. مطالب کتاب که به نثری فصیح و زیبا نوشته شده، مخلوطی از حقایق تاریخی و برخی روایات سریانی و افسانه‌های ایرانی است، به علاوه ردّ پایی از عناصر تاریخی اسلامی نیز در آن به چشم می‌خورد. این اسکندرنامه در میان محققان ایرانی به اسکندرنامه قدیم معروف شده است. در این متن، واژه‌های عربی کم و اصطلاحات عوام فراوان است. مؤلف یا مترجم به احتمال قوی ایرانی بوده زیرا در خلال داستان ایرانیان را ستوده و آنان را شجاع‌تر از اعراب برشمرده است. چنانچه تاریخ تألیف این اسکندرنامه پس از دوران محمود بوده باشد، محققان تحریرهای دیگری قبلاً وجود داشته که حکیم طوس در تصنیف داستان اسکندر شاهنامه از آنها استفاده کرده است.^۱

نسخه خطی اسکندرنامه

نسخه خطی این کتاب در ضمن کتابخانه سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵) بدین شکل معرفی شده است:

«۱۳۰۶- اسکندرنامه- عبدالکافی بن ابی البرکات- خطی- وزیر خشتی بی‌نمره^۲»

در فهرست کتابخانه سعید نفیسی هیچ اطلاع برافزوده‌ای در خصوص این نسخه به چشم نمی‌خورد. اینکه این کتاب چگونه به دست نفیسی رسیده و از چه کسی و کجا خریداری نموده است و یا در چه تاریخی به مجموعه او منضم گردیده همه از جمله ابهاماتی است که درباره این نسخه خطی وجود دارد. اما از قرار معلوم او این نسخه خطی را در اختیار برخی از افراد قرارداده است. افشار در خصوص عادت قرض دادن کتاب توسط نفیسی اینگونه می‌گوید:

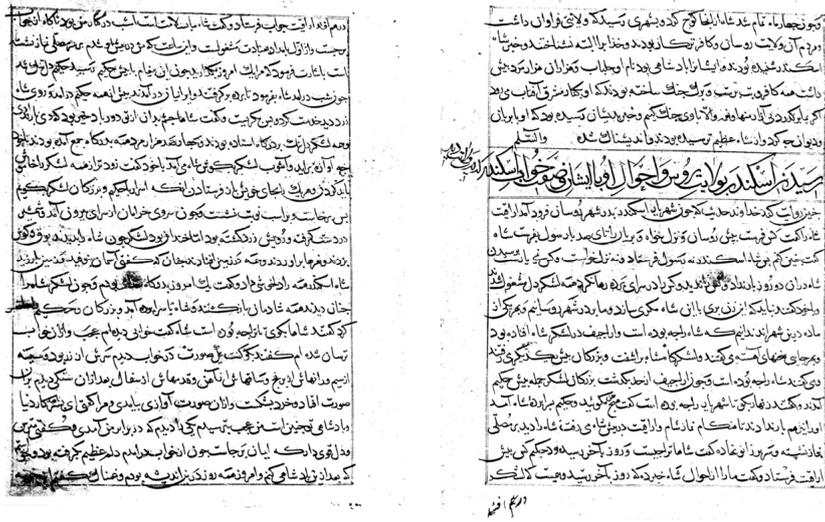
«نفیسی کتاب‌هایی را که با خون دل و صرف مال و زنج شب‌های بیداری تهیه کرده بود به آسانی به هر کس قرض می‌داد. به هیچ وجه فکر نمی‌کرد قرض گیرنده کتب را برمی‌گرداند یا نه! همیشه مقداری کثیر از کتابهایش نزد همکاران و همدوره‌ها و دوستان و شاگردانش بود. هنوز هم بسیاری از کتاب‌هایش نزد امانت‌گیرندگان باقی مانده است^۳».

۱. فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی، ۲۳۰/۱؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۸، ۳۶۷.

۲. فهرست کتابخانه قدیم سعید نفیسی، گ ۲۵.

۳. «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه‌های خط او»، ۲۷.

از جمله افرادی که این نسخه را به امانت در اختیار گرفته‌اند، محمد تقی ملک الشعراى بهار است



تصویر ۱. دو صفحه از تصویر نسخه خطی اسکندرنامه (برگرفته از میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

که وی در کتاب سبک‌شناسی خود به تفصیل از این نسخه بهره برده و حتی بخشی از آن را در این کتاب نقل نموده است. بهار درباره این نسخه چنین اظهار نظر می‌فرماید:

«اسکندرنامه کتابی است که بظن قوی از عربی به فارسی ترجمه شده و مأخذ روایتش از وهب بن منبیه است، جامع یا مترجم این کتاب معلوم نیست، زیرا نسخه‌ای که در دستست اول و آخر ندار، و در تضاعیف کتاب نیز ذکری ازینمعنی نشده است و در یکجای از کتاب کاتب از خود نام میبرد و چنین میگوید: محرر این کتاب که این نسخه از آن نقل کرده‌ایم عبدالکافی بن ابی البرکات، مبالغی نسخه‌ها مطالعه کرد، در همه اینحکایت برین منوال نوشته بود و نسخه اصل که در دارالکتب جامع بن بازار نهاده است همچین یافت. و رسم الخط کتاب مینمایاند که کتاب نیز از قرن ششم دیرتر استنساخ نشده است^۱».

کاتبی با نام عبدالکافی سراغ داریم که نسخه‌ای از کتاب ذخیره خوارزمشاهی را به خط نسخ در سال ۵۸۲ق در همدان و نسخه‌ای از ترجمه شرف‌النبی ابوسعید خرقوشی (۴۰۶د یا ۴۰۷ق) که به قلم نجم‌الدین محمود بن علی راوندی نگاشته شده است را به سال ۵۹۹ق در همدان کتابت نموده است^۲.

۱. سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۱۲۸/۲.

۲. «عبدالکافی بن ابی البرکات پردازنده اسکندرنامه»، ص ۱۷.

کتابخانه مرحوم نفیسی در اواخر دوران حیاتش و به دست خودش چندپاره می‌گردد^۱. نفیسی حدود هزار و دویست جلد کتاب خطی داشت. ازین تعداد مقدار ۱۰۸۱ جلد آن در زمان حیات به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نیز هفت یا هشت دفتر خطی جزء جمع و خرج مملکتی را به کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران فروخت و تعداد هفتاد و هفت جلد آن نزد خودش باقی ماند^۲. بخشی از کتاب‌های قدیم اروپائی درباره ایران مخصوصاً سفرنامه‌ها را به کتابخانه مجلس سنا فروخت. پس از آن کتابخانه دانشگاه کلمبیا که در صدد تهیه کتاب‌های مربوط به ایران بود حدود دو هزار جلد از آثار فرنگی و فارسی و عربی معتبر کتابخانه نفیسی را خریداری کرد. این قسمت اکنون در نیویورک است^۳.

نسخه خطی کتاب اسکندرنامه از قرار معلوم بعدها به کتابخانه مجتبی مینوی راه پیدا می‌کند و در فهرستی که استاد محمدتقی دانش‌پژوه برای نسخه‌های خطی این کتابخانه تهیه و در نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی تهران به سال ۱۳۴۸ منتشر می‌کند، گزارش این نسخه به این شکل به چشم می‌خورد:

«اسکندرنامه

همانکه آقای ایرج افشار از روی آن به چاپ رسانده است (فهرست فیلمها، ص ۱۰)
* ۱۲۶: نسخ کهن در ۲۶۴ برگ، رحلی^۴»

هیچ‌اطلاعی از اینکه اسکندرنامه در چه تاریخی و به چه شکلی به کتابخانه مینوی راه پیدا نموده نداریم. همچنین نمی‌دانیم فیلمی که از این نسخه برای کتابخانه مرکزی دانشگاه^۵ تهیه می‌گردد دقیقاً در چه تاریخی تهیه گشته است. زمانی که کتاب متعلق به نفیسی بوده یا زمانی که در اختیار مینوی قرار گرفته است؟ قابل توجه اینکه تصویری از این نسخه در کتابخانه مینوی نیز موجود است^۶.

اولین چاپ/اسکندرنامه

اولین بار ملک‌الشعرای بهار است که در کتاب سبک‌شناسی خود از کتاب اسکندرنامه نام برده و به تفصیل این کتاب را از جهت متنی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد^۷. با توجه به مقدمه

۱. «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه‌های خط او»، ۲۸.

۲. همان، ۲۷.

۳. همو.

۴. «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آقای مجتبی مینوی»، ۶۳۸. همچنین نگاه کنید به: فهرستواره کتابخانه مینوی، ۱۴.

۵. فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۰/۱.

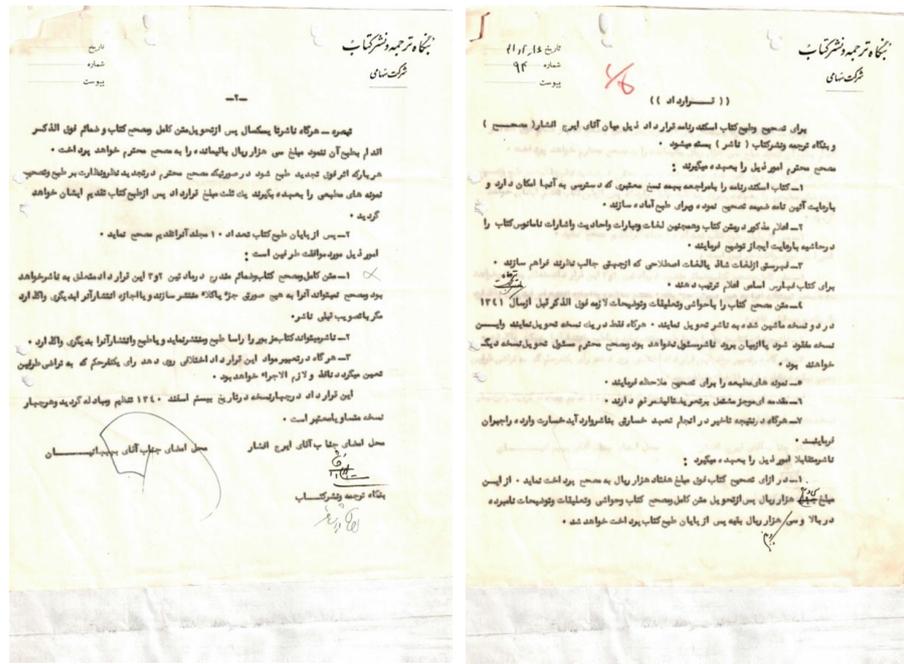
۶. فهرستواره کتابخانه مینوی، ۱۱۹.

۷. سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۱۲۸/۲.

اولین چاپ کتاب یعنی سال ۱۳۲۱ مسجل است که این نسخه پیش از این تاریخ به کتابخانه نفیسی راه یافته است. بهار در ضمن نقل بخشی از این کتاب^۱ اشاره می‌کند که این نسخه متعلق به کتابخانه سعید نفیسی است.^۲

افشار ابتدا از میکروفیلم کتاب اسکندرنامه که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران قرار داشته است عکسی تهیه می‌کند و همچنین موضوع چاپ این کتاب را با سعید نفیسی مطرح می‌نماید که ایشان نیز بسیار شادمان می‌گردند.^۳

قرارداد تصحیح و چاپ کتاب اسکندرنامه در تاریخ بیستم اسفند سال ۱۳۴۰ بین ایرج افشار و بنگاه ترجمه و نشر کتاب منعقد می‌گردد (تصویر شماره ۲) و افشار ضمن این قرارداد تعهد می‌کند که:



تصویر ۲. قرارداد کتاب اسکندرنامه میان استاد مرحوم ایرج افشار و بنگاه ترجمه و نشر کتاب (مرکز اسناد انتشارات علمی و فرهنگی)

۱. بهار در کتاب خود حکایت پسر بازرگان مصری را نقل می‌کند (صص ۱۴۸-۱۵۱) این حکایت در چاپ جدید کتاب توسط نشر چشمه در صفحات ۱۸۱-۱۸۴ آمده است.
۲. سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۱۴۸/۲.
۳. اسکندرنامه، ۳۶.

«۱- کتاب اسکندرنامه را با مراجعه به‌همه نسخه معتبری که دسترسی به آنها امکان دارد و بارعایت آئین‌نامه ضمیمه تصحیح نموده و برای طبع آماده سازند.
 ۲- اعلام مذکور در متن کتاب و همچنین لغات و عبارات و احادیث و اشارات نامأنوس کتاب را در حاشیه با رعایت ایجاز توضیح فرمایند.
 ۳- فهرستی از لغات شاذ یا لغات اصطلاحی که از جهتی جالب نظرند فراهم سازند[و] برای کتاب فهارس اسامی اعلام ترتیب دهند.
 ۴- متن مصحح کتاب را با حواشی و تعلیقات و توضیحات لازمه فوق‌الذکر قبل از سال ۱۳۴۱ در دو نسخه ماشین شده به‌ناشر تحویل نمایند. هرگاه فقط در یک نسخه تحویل نمایند و این نسخه مفقود شود یا از میان برود ناشر مسئول نخواهد بود و مصحح محترم مسئول تحویل نسخه دیگر خواهند بود.
 ۵- نمونه‌های مطبوعه را برای تصحیح ملاحظه فرمایند.
 ۶- مقدمه‌ای موجز مشتمل بر تعریف تألیف مرقوم دارند.»

بنابر بند اول تعهدات ناشر در قرارداد حق‌التصحیح این کتاب مبلغ هفتاد هزار ریال است که «از این مبلغ سی و پنج هزار ریال پس از تحویل متن کامل و مصحح کتاب و سی و پنج هزار ریال بقیه پس از پایان طبع کتاب پرداخت خواهد شد».

افشار هم‌زمان با انتسابش به‌ریاست کتابخانه دانشسرای عالی^۱ در سال ۱۳۴۰ کار غلط‌گیری اسکندرنامه را آغاز می‌کند و آنچنان که خود در خاطراتش نقل می‌کند، غلط‌گیری این کتاب را صبح‌ها وقتی به کتابخانه می‌رفته انجام می‌داده است:

«به‌تاریخ [۱۳۴۰] رئیس کتابخانه دانشسرای عالی شدم. دانشسرای عالی پیوسته به‌دانشگاه تهران بود. دکتر محمود صناعی که از زمان انتشار مجله مهر از طریق مکاتبه باهم آشنا شده بودیم و از لندن اشعاری می‌فرستاد که در آن مجله چاپ می‌کردم مرا به آن سمت انتخاب کرد. کتابخانه‌ای بود کوچک و بیشتر محدود به کتاب‌های فارسی و مقداری کتاب انگلیسی و همه در زمینه‌های درسی. میدان فعالیت فراخ‌دامن نبود و بودجه‌ای نداشت که بتوان بلندپروازی کرد. صبح‌ها سری به آنجا می‌زدم و بیشتر وقتم در مدتی که آنجا بودم به غلط‌گیری کتاب اسکندرنامه می‌گذشت^۲»

۱. این کتابخانه در سال ۱۳۱۵ در محل دانشسرای عالی که در آن روزگار در باغ موزه نگارستان تأسیس شده بود ساخته می‌شود. پروین اعتصامی از خرداد همین سال به‌عنوان اولین مدیر این کتابخانه مشغول به‌فعالیت می‌گردد.
 ۲. این دفتر بی‌معنی، ۱۱۲.

از قرار معلوم در نیمه سال ۱۳۴۱ بنگاه ترجمه و نشر به مشکلات مالی برخورد نموده و در خصوص پرداخت حق التألیف کتاب‌ها دچار مشکلاتی می‌شود. افشار وقتی از این موضوع اطلاع حاصل می‌کند برای اینکه کار چاپ این کتاب به تأخیر نیفتد طی نامه‌ای به احسان یارشاطر پیشنهاد می‌کند که مابه‌ازای حق الزحمه مؤلفین و مصححین، کتاب به آنها داده شود (سند شماره ۱ و تصویر شماره ۳)، البته مشروط به اینکه به همان قیمتی که بنگاه ترجمه و نشر کتاب را به کتابفروشان واگذار می‌کند.

نامه ایرج افشار به احسان یارشاطر مدیر انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب در خصوص چگونگی پرداخت حق التصحیح

[۱۳۴۱/۶/۸]

«مدیریت عالی بنگاه ترجمه و نشر کتاب

چون بر وضع مالی و مشکلات کار بنگاه ترجمه و نشر کتاب وقوف دارم و ضمناً میل و علاقه دوستداران اینست که وقفه‌ای در اساس کار و دوام خدمت اصیل بنگاه روی ندهد و چون ظاهراً ادامه کار با پرداخت کتبی که حق التألیف آنها پرداخت نشده دشوار است. پیشنهاد من اینست که اثر هر مؤلفی که آماده است از حق التألیف پولی بگذرد و حق خود را عین کتاب (البته به قیمتی که به کتابفروش داده می‌شود یعنی معادل وجهی که عاید بنگاه می‌شود) دریافت کند طبع شود. علی‌الخصوص آنها که زیر چاپ رفته است.

از جمله خود اینجانب چنانکه به طبع کتاب اسکندرنامه ادامه بدهند این پیشنهاد را اگر مورد قبول واقع شود تمکین می‌کنم.

بهرحال چون باید طبع کتاب اسکندرنامه قبل از تابستان سال ۱۳۴۲ تمام شود خواهش دارم بنده را از نتیجه باخبر سازند، زیرا باید طبع کتاب زیر نظر خود اینجانب عملی شود و در تابستان آینده بنده طهران نخواهم بود.

با احترام [امضا] ایرج افشار

[حاشیه سند]

«حضرت آقای دکتر فره‌وشی در این باب مذاکره فرمایند یارشاطر ۴۱/۶/۱۹»

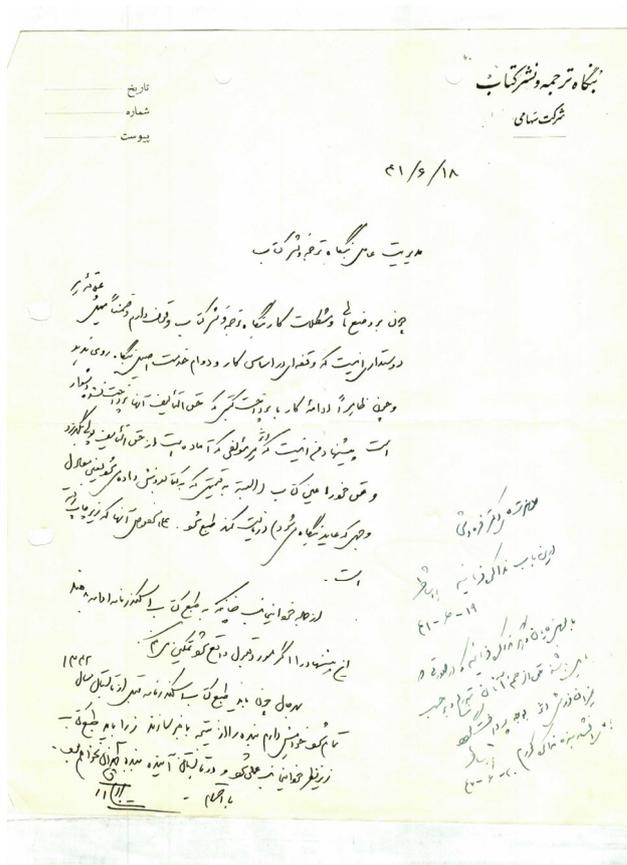
[حاشیه سند]

«با نویسندگان دیگر مذاکره فرمایند که در صورتی که مایل باشند حق الزحمه آنان بتدریج و برحسب میزان فروش اثر بوجه پرداخت گردد با آقای افشار بنده مذاکره کردم. ۴۱/۶/۲۰»

همه اوراق مطبوعه‌ای کتاب اسکندرنامه از نظر مجتبی مینوی می‌گذرد و افشار از اینکه اینگونه مورد لطف مینوی قرار گرفته و او با دقت نظر متن و مقدمه را خوانده و او را بر دقایق و نکات

مفیدی متوجه می‌سازد خوشحال است^۱. افشار این محبت مینوی را از جمله خصائل ممتاز او برمی‌شمارد و بیان می‌کند که وی دارای روحیه آماده و مستعدی در همکاری علمی بود و با بسیاری از پژوهشگران از صادق هدایت، محمدعلی فروغی و سید نصرالله تقوی گرفته تا یحیی مهدوی، مهدی محقق، محمد اسمعیل رضوانی، علیرضا حیدری و خود او چنین همکاری‌هایی داشته است. افشار در خصوص همکاری مینوی با خود اشاره می‌کند که:

«من خودم سرافراز و مفتخرم که از ارشاد و اشراف او در بسیاری موارد بهره‌ور شدم و لطفها درحکم کرد و به مقداری از آنچه چاپ کردم نگریست و مدد رسانید. دو کتاب را باهم چاپ کردیم. سراسر اسکندرنامه قدیم را خواند^۲»



۲۳۴

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

تصویر ۳. نامه ایرج افشار به احسان یارشاطر مدیر انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب در خصوص چگونگی پرداخت حق التصحیح

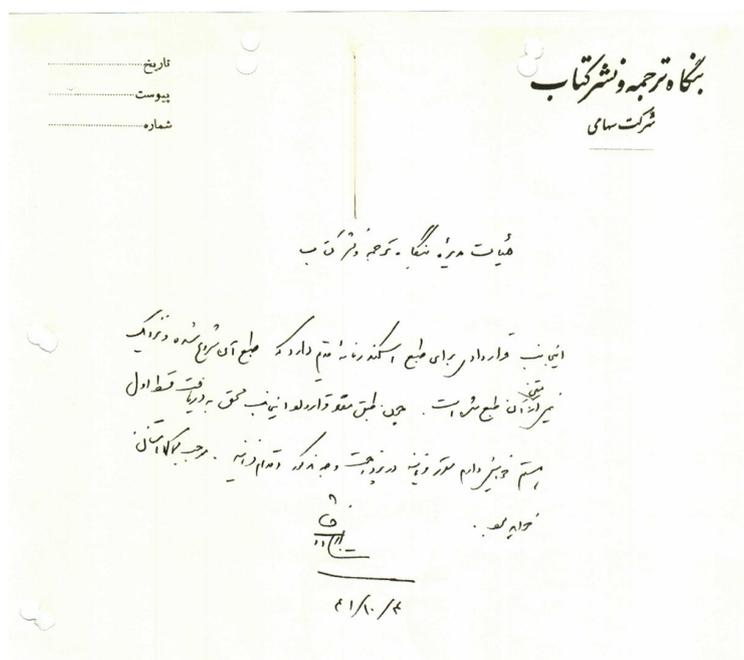
۱. اسکندرنامه، ۳۶.

۲. «مجتبی مینوی استادی از اقلیم نمی‌دانم»، ۴۸۷.

نامه درخواست دریافت قسط اول حق التصحیح خطاب به هیئت مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب

[۱۳۴۱/۱۰/۴]

«هیئت مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب
اینجانب قراردادی برای طبع اسکندرنامه قدیم دارد که طبع آن شروع شده و نزدیک
نیمی از متن آن طبع شده است. چون طبق مفاد قرارداد اینجانب محق به دریافت
قسط اول هستم خواهش دارم مقرر فرمایند در پرداخت وجه مذکور اقدام فرمایند.
موجب کمال امتنان خواهد بود
[امضا] ایرج افشار ۴/۱۰/۴۱



تصویر ۴. نامه ایرج افشار به بنگاه ترجمه و نشر برای دریافت نیمه اول حق التصحیح کتاب اسکندرنامه

چاپ متن کتاب در سال ۱۳۴۱ آغاز گشته و تقریباً نیمی از متن چاپ شده است که افشار طی نامه‌ای در دی ماه همین سال از بنگاه ترجمه و نشر می‌خواهد تا طبق مفاد قرارداد نیمی از حق التصحیح او پرداخت گردد (سند شماره ۲ و تصویر شماره ۴) اما با این وجود هیچ ترتیب اثری داده نمی‌شود. تا جایی که چاپ متن کتاب اسکندرنامه در تیرماه سال ۱۳۴۲ به پایان می‌رسد، اما افشار هنوز هیچ پولی بابت تصحیح کتاب اسکندرنامه از بنگاه ترجمه و نشر کتاب دریافت ننموده است. این در حالی است که

مطابق بند اول تعهدات ناشر در قرارداد می‌بایست مبلغ سی و پنج هزار ریال پس از تحویل متن کامل و مصحح کتاب دریافت می‌نمود. در این میان و با وجود اینکه مقدمه کتاب باقی مانده است، افشار قصد سفر کرده و از احسان یارشاطر تقاضا می‌کند که ماهانه مبلغ هفت هزار ریال (۷۰۰ تومان) به حساب بانک ملی او واریز گردد (سند شماره ۳ و تصویر شماره ۵).

نامهٔ ایرج افشار به احسان یارشاطر مدیرعامل بنگاه ترجمه و نشر کتاب در خصوص دریافت حق الزحمه

[۱۳۴۲/۶/۱۵]

«آقای دکتر احسان یارشاطر مدیرعامل محترم بنگاه ترجمه و نشر کتاب چون اینجانب چاپ متن اسکندرنامه را به پایان رسانیده است و قاعدهٔ بایستی قسمتی از حق التالیف را قبلاً گرفته باشم تقاضا دارم اینکه که مسافر هستم و مخارجی در طهران دارم ماهانه مبلغ هفت هزار ریال به حساب ۷۰۱۲۴ اینجانب در بانک ملی مرکز بنام اینجانب بگذارند. موجب کمال امتنان خواهد بود.
[امضا] ایرج افشار ۴۲/۶/۱۵»

۲۳۶

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

دکتر احسان یارشاطر مدیرعامل محترم بنگاه ترجمه و نشر کتاب
چون اینجانب چاپ متن اسکندرنامه را به پایان رسانیده است و قاعدهٔ بایستی
قسمتی از حق التالیف را قبلاً گرفته باشم تقاضا دارم اینکه که مسافر هستم و
مخارجی در طهران دارم ماهانه مبلغ هفت هزار ریال به حساب ۷۰۱۲۴
اینجانب در بانک ملی مرکز بنام اینجانب بگذارند.
موجب کمال امتنان خواهد بود.
ایرج افشار
۴۲/۶/۱۵

تصویر ۵. نامهٔ افشار به احسان یارشاطر در خصوص دریافت حق الزحمه

با وجود اتمام چاپ متن کتاب اسکندرنامه هنوز مقدمه کتاب به اتمام نرسیده است و محمد سعیدی^۱ طی نامه‌ای از افشار تقاضا می‌کند تا در ارسال مقدمه تسریع فرماید (سند شماره ۴)، اما کار نگارش مقدمه به جهت حساسیت افشار در نگارش مقدمه‌ای نسبتاً مفصل بر این کتاب کند پیش می‌رود و از طرف دیگر افشار به دعوت کتابخانه دانشگاه هاروارد ناگزیر به مسافرت می‌شود^۲. او در حین مطالعه در کتابخانه وایدنر^۳ (دانشگاه هاروارد) فرصت را مغتنم شمرده و مشغول به تنظیم و تکمیل مقدمه خود بر این کتاب می‌شود و در نهایت موفق می‌شود این مقدمه را در تاریخ ۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۴۳ به اتمام برساند^۴. افشار پیش از انتشار کتاب بخشی از مقدمه خود را در اختیار مجله یغما قرار می‌دهد تا منتشر گردد، و در مقدمه سردبیر یغما بر این مطلب اینچنین می‌خوانیم:

«داستان اسکندر، در قرآن مجید و در احادیث و اخبار و در ادبیات تاریخ ایران چندان سمر است که از هرگونه توضیح بی‌نیازی است. نسخه‌ای قدیمی از اسکندرنامه را دانشمند گران‌مایه و رادمرد بلندپایه خداوند مردمی و انسانی ایرج افشار تصحیح فرموده‌اند که از طرف بنگاه ترجمه و نشر کتاب بچاپ رسیده و همین چندگاه منتشر می‌شود. ایرج افشار بر این کتاب نفیس مقدمه‌ای مفصل نوشته که اینک قسمتی از آن مقدمه پیش از انتشار کتاب در مجله بچاپ می‌رسد، هم‌داستانی است شیرین که خوانندگان بهره‌ور می‌شوند و هم راهنمایی است برای خوانندگان آن کتاب. متن کتاب بسیار خوش عبارت و لطیف و داستان جذاب است که خواننده را شیفته می‌کند»^۵.

نامه محمد سعیدی به ایرج افشار و درخواست نگارش مقدمه کتاب

[۱۳۴۲/۸/۴]

«حضرت آقای ایرج افشار

چون چاپ متن کتاب اسکندرنامه مدتی است پایان یافته خواهشمند است در ارسال

۱. محمد سعیدی (۱۳۶۱-۱۲۸۶) از اولین مشاوران و عضو هیئت مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب بود که در این سال مدیریت این انتشارات را عهده‌دار می‌گردد.

۲. افشار به دعوت کتابخانه وایدنر در دانشگاه هاروارد با هدف فهرست کردن کتب فارسی و تهیه صورت کتب و مجلاتی که برای بخش ایرانشناسی این دانشگاه لازم بود به آمریکا می‌رود. ماحصل سفر او فهرست کتاب‌های فارسی دانشگاه هاروارد با مشخصات زیر است:

Hrvard Colleg Library. Catalogue of Persian Books. Preliminary Edition by Labib Zuwiyya-Yamak, Cambridge, 1964, 218pp.

جهت اطلاع بیشتر در این مورد رجوع کنید به بیاض سفر، صص ۴۲۴-۴۴۸ و کتابشناسی موضوعی-تاریخی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار، ۴۳/۱.

3. Widener Library.

۴. اسکندرنامه، ۳۶.

۵. «حدیث اسکندر»، ۱۵۹.

مقدمه آن تسریع فرمایند. که موجب امتنان است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

محمد سعیدی»

با وجود چاپ همه متن کتاب و تحویل مقدمه و فهرس کماکان هیچ پولی از طرف بنگاه ترجمه و نشر کتاب به افشار داده نشده است. افشار طی نامه‌ای به تاریخ ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۴۳ خطاب به بنگاه ترجمه و نشر تقاضای دریافت حق الزحمه خود را می‌کند و در نهایت در تاریخ ۱۰ خرداد چکی به مبلغ ۱۰,۰۰۰ ریال (۱۰۰ تومان) در وجه افشار صادر می‌گردد (سند شماره ۵). این در حالی است که کل مبلغ قرارداد ۷۰,۰۰۰ ریال (۷۰۰ تومان) بوده است. افشار در تیرماه همین سال ضمن اشاره به اتمام چاپ کتاب از مدیر وقت بنگاه ترجمه و نشر می‌خواهد که نسبت به پرداخت حق التصحیح کامل کتاب اقدام نماید (سند شماره ۶).

نامه ایرج افشار به بنگاه ترجمه و نشر کتاب و درخواست حق الزحمه

[۱۳۴۳/۲/۲۳]

«بنگاه محترم ترجمه و نشر کتاب

احتراما به استحضار می‌رساند

طبع متن اسکندرنامه تمام شده و تمام مطالب مربوط به مقدمه و فهرس نیز تقدیم گردیده است و در حقیقت وظیفه مخلص تمام است. تمنی دارم مقرر دارند حق الزحمه اینجانب را طبق قرارداد که هنوز یک دینارش را نگرفته‌ام مرحمت کنند. اسباب امتنان خواهد بود.

[امضاء] ایرج افشار ۴۳/۲/۲۳

[حاشیه سند] «جناب آقای سیار^۱ در صورتیکه متن کامل کتاب تحویل شده تایید فرمائید تا طبق دستور اقدام شود. ۴۳/۲/۲۶»

[حاشیه سند]: دفتر بنگاه: خواهشمند است قرارداد بررسی شود [امضاء]

[حاشیه سند]: حضرت آقای وزیری متن کتاب اسکندرنامه و متعلقات آن تحویل شده است و قسط اول قرارداد قابل پرداخت است. ۴۳/۲/۲۶»

[حاشیه سند]: چک شماره ۳۱۰۰۷۹ بمبلغ ۱۰,۰۰۰ ریال [و] چک شماره ۳۱۰۰۷۲ بمبلغ ۳,۵۰۰ ریال [خط خورده است] صادر شد. ۴۳/۳/۱۰

[حاشیه سند]: حسابداری مطابق قرارداد اقدام شد. [امضاء]

[حاشیه سند]: [مهر دفتر بنگاه ترجمه و نشر کتاب] بتاريخ ۴۳/۲/۲۶ - شماره ۱۴۷

۲۳۸

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. عبدالله سیار از اولین همکاران احسان یارشاطر در بنگاه ترجمه و نشر که یارشاطر به واسطه سعید نفیسی با او آشنا شده بود و در آخرین سال‌های حیاتش به عنوان معاون بنگاه ترجمه و نشر فعالیت می‌نمود. رجوع کنید به: احسان یارشاطر در گفتگو با ماندانا زندیان، ۳۴۰.

نامه‌ی ایرج افشار به محمدسعیدی مدیر بنگاه ترجمه و نشر کتاب

[۱۳۴۳/۴/۷]

جناب آقای سعیدی مدیر محترم بنگاه ترجمه و نشر کتاب
چون طبع کتاب اسکندرنامه تمام شد تمنی دارم مقرر فرمایند کل مبلغ طلب اینجانب
را مرحمت فرمایند اسباب کمال امتنان خواهد بود.
ارادتمند [امضا] ایرج افشار ۴۳/۴/۷
[حاشیه]: حسابداری با مراجه به قرارداد اقدامی که لازم است [امضا]
[حاشیه]: طبع کتاب تمام شده است. [امضا]

کتاب اسکندرنامه بالاخره در اوایل تابستان از چاپ بیرون می‌آید. کتابی مشتمل بر ۴۳ صفحه
مقدمه و ۷۹۶ صفحه متن که در قطع وزیری در دوهزار نسخه بر روی کاغذ هفتاد گرمی توسط
چاپخانه‌ی تابان و به قیمت چهل تومان چاپ و انتشار پیدا می‌کند.

۲۳۹

آبینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

افشار کماکان پیگیر مطالبات خود از بنگاه ترجمه و نشر کتاب است و با اینکه می‌بایست پس از
تحویلی متن کتاب ۳،۵۰۰ ریال و پس از پایان چاپ کتاب ۳،۵۰۰ ریال دیگر بابت حق التصحیح خود
دریافت می‌نمود، تنها ۱۰،۰۰۰ ریال در وجه او پرداخت شده است. البته در این میان افشار تعدادی
کتاب نیز دریافت نموده که از مبلغ حق التصحیح او کسر می‌گردد و تا تاریخ ۱۳۴۳/۵/۱۷ افشار در
مجموع ۴۸،۱۴۶ ریال هنوز از بنگاه ترجمه و نشر کتاب طلبکار است (سند شماره ۷ و تصویر شماره
۶) باوجود پیگیری‌های مکرر افشار تصفیة حساب بنگاه ترجمه و نشر کتاب با او از زمان انتشار
کتاب یعنی مرداد سال ۱۳۴۳ تا اسفند همین سال به طول می‌انجامد (اسناد شماره ۷-۱۰).

گزارش حسابداری به مدیر بنگاه ترجمه و نشر کتاب

[۱۳۴۳/۵/۱۷]

«گزارش
بعرض مدیریت محترم عامل
موضوع قرارداد کتاب اسکندرنامه با آقای ایرج افشار
شماره و تاریخ قرارداد ۹۴ مورخه ۴۱/۲/۱۶
مدت قبل از پایان سال ۴۱
مبلغ ۷۰،۰۰۰ ریال که ۳۵،۰۰۰ ریال پس از تحویل متن و بقیه پس از طبع و اینک که
طبع کتاب بپایان رسیده وضع جناب آقای افشار بشرح زیر است:

نامهٔ ایرج افشار به بنگاه ترجمه و نشر بابت تصفیه حساب کتاب اسکندرنامه

[۱۳۴۳/۶/۱۱]

«بنگاه محترم ترجمه و نشر کتاب

خواهشمندست چون کتاب اسکندرنامه بکلی از نظر طبع کارش به اتمام رسیده است. نسبت به پرداخت مبلغ چهل هزار ریال تتمهٔ حق الزحمهٔ اینجانب اقدام شود. موجب کمال امتنان خواهد بود.

با عرض احترام [امضا] ایرج افشار

[حاشیهٔ نامه]: تصفیه شده است بایگانی شود.

[حاشیهٔ نامه]: حسابداری طبق مواد قرارداد اقدام فرمایند ۴۳/۶/۱۵

[حاشیهٔ نامه]: بدهی آقای افشار به حساب ... منظور گردیده است. ۴۳/۸/۱۸

[حاشیهٔ نامه]: بعرض میرسد جمع حساب آقای افشار بشرح زیر است.

قرارداد کتاب اسکندرنامه ۷۰,۰۰۰ ریال

علی‌الحساب در دو نوبت ۳۰,۰۰۰

با توجه به مرقومه جداگانه ایشان هرنوع دستور فرمایند اقدام شود. [امضا]

۴۳/۶/۲۴

[حاشیهٔ نامه مهر بایگانی]: دفتر بنگاه ترجمه و نشر بتاریخ ۴۳/۶/۲۴ شماره ۵۷۵

۲۴۱

آینهٔ پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

نامهٔ ایرج افشار به بنگاه ترجمه و نشر کتاب و تقاضای دریافت مابقی حق الزحمه

[۱۳۴۳/۸/۸]

«بنگاه محترم ترجمه و نشر کتاب

خواهشمندم مقرر دارند تتمهٔ حق الزحمهٔ اینجانب بابت طبع اسکندرنامه را که بالغ بر چهل هزار ریال است مرحمت دارند. موجب کمال امتنان خواهد بود.

[امضا] ایرج افشار

[حاشیهٔ نامه]: حسابداری اقدام نمایند.

[حاشیهٔ نامه]: چک شماره ۱۷۲۸۹۷ بابت تتمه حق الزحمه بمبلغ ۲۰,۰۰۰ ریال

صدادر شد.

[حاشیهٔ نامه]: [مهر بایگانی]: دفتر بنگاه ترجمه و نشر کتاب - بتاریخ ۴۳/۸/۸ -

شماره ۸۹۴

نامهٔ ایرج افشار به آقای ذوقی و طلب عاجل حق الزحمهٔ کتاب اسکندرنامه

[۱۳۴۳/۹/۲۲]

جناب آقای ذوقی

بنده چهارهزارتومان بابت حق التالیف اسکندرنامه طلب دارم و بسیار بدان احتیاج دارم و سابقاً دستور پرداخت این وجه را داده‌اند مستدعی است بذل لطف فرمایید که درین چند روزه این وجه به اینجانب پرداخت شود اسباب امتنان خواهد بود.

[امضا] ایرج افشار ۴۳/۹/۲۲

[حاشیهٔ نامه]: آقای وزیری اگر هرچه زودتر صورت طلبکاران تهیه شود از خجالت آقای افشار که نسبت باین بنگاه همه‌گونه مساعدت و تحمل مرحمت فرموده‌اند بیرون خواهیم آمد. ۴۳/۹/۲۳

نامهٔ ایرج افشار به بنگاه ترجمه و نشر برای دریافت ماندهٔ حق الزحمهٔ کتاب اسکندرنامه

[۱۳۴۳/۱۲/۱۲]

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

بنده مبلغی از بابت حق التصحیح اسکندرنامه از آن بنگاه محترم طلب دارم. مستدعی است مقرر دارند کل آنچه مانده است مرحمت کنند که درین ایام بدان احتیاج وافی دارم.

باعرض احترام [امضا] ایرج افشار ۴۳/۱۲/۱۲

[حاشیهٔ نامه] حسابداری با مراجعه بقرارداد و جوهری که پرداخت شده و احیاناً اگر کتابی برای ایشان فرستاده شده است طلب آقای افشار را دقیقاً معین فرمائید [امضا]
[حاشیهٔ نامه] عرض - طی صورت حساب پیوست آقای افشار مبلغ ۱۸۶۰۰ ریال طلبکار می‌باشد. [امضا] ۴۳/۱۲/۲۰

[حاشیهٔ نامه] بایشان تصفیه گردد [امضا]

[حاشیهٔ نامه] مهر بایگانی: دفتر بنگاه ترجمه و نشر کتاب بتاريخ ۴۳/۱۲/۱۳

شمارهٔ ۱۳۵۹

۲۴۲

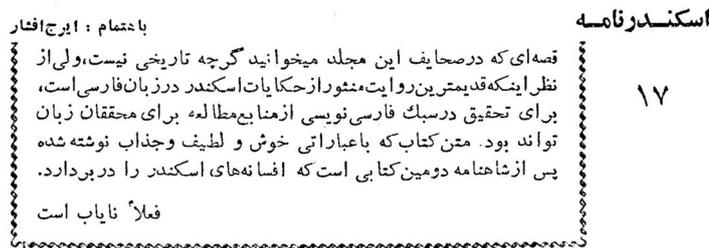
آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

بازچاپ اسکندرنامه

از قرار معلوم طی شش الی هفت سال بعد از انتشار کتاب اسکندرنامه این کتاب در بازار نایاب می‌گردد. در فهرست انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب که در سال ۱۳۵۰ منتشر گشته است این کتاب نایاب نامیده می‌شود (تصویر شماره ۸).



تصویر ۸. معرفی کتاب اسکندرنامه در فهرست انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۵۰)

اتمام موجودی همه دو هزار نسخه این کتاب نزد ناشر و نایاب شدن آن در بازار کتاب و درخواست‌ها و سؤالاتی که برخی از خوانندگان در خصوص این کتاب از افشار دارند، موجب می‌گردد تا افشار طی نامه‌ای خطاب به بنگاه ترجمه و نشر کتاب این موضوع را متذکر و درخواست تجدید چاپ نماید (سند شماره ۱۲). اما این موضوع از قرار معلوم به دلایلی که از آن اطلاعی در دست نیست، در دستور کار بنگاه ترجمه و نشر کتاب قرار نمی‌گیرد.

نامه افشار به بنگاه ترجمه و نشر و تقاضای تجدید چاپ اسکندرنامه

[۱۳۵۱/۱۲/۵]

«بنگاه ترجمه و نشر کتاب
احتراماً چون اسکندرنامه بکلی نایاب شده و عده‌ای سؤال می‌کنند لذا امیدوارم ترتیبی
اتخاذ شود که تجدید طبع آن در دستور قرار گیرد. از توجهی که مبذول می‌فرمائید
مراتب امتنان حاصل است.
[امضا] ایرج افشار ۱۳۵۱/۱۲/۵

با وقوع انقلاب ۵۷ بنگاه ترجمه و نشر از فعالیت باز می‌ماند^۱ و بعد از مدتی تحت عنوان

۱. بنگاه ترجمه و نشر کتاب بعد از انقلاب ۵۷ حدود سه سال با مدیریت بنیاد علوی (بنیاد مستضعفان) به صورت محدود به فعالیت در حوزه نشر ادامه می‌دهد تا اینکه تصمیم گرفته می‌شود عده‌ای از مؤسسات فرهنگی پیش از انقلاب بایکدیگر

انتشارات مرکز انتشارات علمی و فرهنگی تحت مدیریت وزارت علوم به فعالیت خود ادامه می‌دهد. افشار در ابتدای سال ۷۲ طی نامه‌ای خطاب به سید جواد ازهری^۱ درخواست تجدید چاپ سه کتاب اسکندرنامه، تاریخ یزد و گزیده خانقاهی را مطرح می‌کند و ازهری موافقت خود با این موضوع را طی نامه‌ای اعلام می‌دارد (سند شماره ۱۳).

اما در اواخر سال ۱۳۷۲ شورای عالی اداری طی مصوبه‌ای الزام می‌نماید که شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی یا همان فرانکلین سابق^۲ در انتشارات علمی و فرهنگی ادغام گردد و بدین صورت در تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۸ این دو شرکت با یکدیگر ادغام و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تأسیس می‌گردد.

نامه سید جواد ازهری مدیرعامل شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به ایرج افشار و اعلام موافقت برای چاپ کتاب اسکندرنامه

[۱۳۷۲/۱/۶]

۲۴۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

«جناب آقای ایرج افشار

ضمن عرض سلام و آرزوی موفقیت برای جنابعالی، بدینوسیله به استحضار خاطر شریف می‌رساند که با عنایت به درخواست حضرتعالی مبنی بر تجدید چاپ

ادغام کردند و در نتیجه مرکز انتشارات علمی و فرهنگی تحت مدیریت وزارت علوم شکل گرفته و نخستین اساس نامه آن در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۱ مصوب می‌گردد. بعد از مدتی نیز همین مجموعه با عنوان شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به کار خود ادامه می‌دهد. نخستین مدیرعامل مرکز انتشارات علمی و فرهنگی دکتر محمود بروجردی که از سال ۱۳۶۳ تا زمان تفویض این سمت به سید جواد ازهری در سال ۱۳۷۰ عهده‌دار این مسئولیت است.

۱. سید جواد ازهری متولد سال ۱۳۲۴ کارشناسی مهندسی برق-الکترونیک خود را در سال ۱۳۵۴ از دانشگاه علم و صنعت و کارشناسی ارشد مهندسی برق را در سال ۱۳۶۵ از دانشگاه ویکتوریا منچستر انگلستان و دکتری مهندسی برق-الکترونیک را از دانشگاه UMIST منچستر به سال ۱۳۶۹ اخذ می‌کند. ازهری بعد از انقلاب به عنوان اولین دبیر شورای جهاد دانشگاهی (۵۹-۶۰) و بعدتر به عنوان مسئول طرح و برنامه دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی (۶۰-۶۱) به فعالیت می‌پردازد. همچنین ایشان طی سال‌های ۷۰-۷۲ به عنوان مدیرعامل شرکت انتشارات علمی و فرهنگی مشغول به فعالیت بوده‌است. ایشان در حال حاضر با مرتبه استادی در دانشکده مهندسی برق دانشگاه علم و صنعت ایران مشغول به فعالیت است. برگرفته از رزومه ایشان در دانشکده مهندسی برق دانشگاه علم و صنعت ایران به آدرس زیر:

<https://www.iust.ac.ir/page/15122> /دکتر-سید جواد-ازهری

۲. بعد از انقلاب ۵۷ طی حکمی توسط نخست‌وزیر دولت موقت آقای موسوی گرمارودی به سمت سرپرست مؤسسه انتشارات فرانکلین یا همان مؤسسه سازمان آموزشی نومرز انتخاب می‌گردد. نام این مؤسسه در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۴ به سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تغییر می‌کند. در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۵ لایحه تبدیل سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی به شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی توسط شورای انقلاب جمهوری اسلامی مصوب می‌گردد. طی حکمی به تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۸ که توسط نخست‌وزیر وقت صادر می‌گردد، آقای علی محمدی اردهالی به سمت سرپرست سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی منصوب می‌گردد.

کتاب‌های اسکندرنامه، تاریخ یزد، گزیده خانقاهی و انیس الناس، با توجه به وضع بازار کتاب، با تجدید چاپ اسکندرنامه و گزیده خانقاهی موافقت می‌شود و دو عنوان دیگر طبق ضوابط در اختیار گذارده خواهد شد.

و من... التوفیق و علیه التکلان

سید جواد ازهری

معاون پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی

و مدیر عامل شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

با تغییر مدیریت و ماهیت شرکت از قرار معلوم بازچاپ کتاب اسکندرنامه به فراموشی سپرده می‌شود. در ابتدای دهه هشتاد افراد و ناشرانی برای چاپ این کتاب تلاش‌هایی می‌کنند. از جمله محسن عبائی مدیرعامل مؤسسه فرهنگی هنری سینمایی الست فردا طی نامه‌ای به انتشارات علمی و فرهنگی درخواست واگذاری کتاب اسکندرنامه را دارد. عبائی با استناد به قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوبه سال ۱۳۴۸ بیان می‌کند از آنجایی که بیش از ۴۰ سال از انتشار این کتاب گذشته^۱ قانوناً می‌تواند نسبت به بازچاپ کتاب اقدام کند اما تمایل او برای بازچاپ کتاب مشارکت با انتشارات علمی و فرهنگی است.

افشار که از این موضوع اطلاع پیدا می‌کند، عدم تمایل خود به واگذاری چاپ کتاب اسکندرنامه به مؤسسه الست فردا را از طریق آقای سیدعلی آل داود اعلام می‌کند. انتشارات علمی و فرهنگی نیز تمایلی به مشارکت نشان نمی‌دهد و انتشارات الست فردا از قرار معلوم از ادامه چنین کاری منصرف می‌گردد.

استاد ایرج افشار مجدداً پیشنهاد بازچاپ کتاب اسکندرنامه را در سال ۱۳۸۴ مطرح می‌کنند^۲ و این بار ضمن موافقت قرار بر این می‌شود که کار تصحیح و کنترل حروفچینی مجدد کتاب زیر نظر خود ایشان انجام پذیرد (سند شماره ۱۴).

نامه ایرج افشار به آقای سیاه‌پوش و گزارش اصلاحات آخر اسکندرنامه

[۱۳۸۴/۳/۹]

«حضرت آقای سیاه‌پوش»

امروز با اشتیاق سری زدم که مگر دیدنی کرده باشم، نمی‌دانم که چاپ جلد اول فهرست مقالات فارسی به کجا انجامید.

۱. مطابق ماده دوازده از فصل سوم قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰ «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده سی سال است.»
۲. تاریخ مقدمه ایرج افشار بر چاپ دوم کتاب اسکندرنامه اسفند سال ۱۳۸۴ است.

در مورد تاریخ یزد هم عقلم به اینجا کشید که حروف چینی جدید بشود و حاجتی به غلط‌نامه نداشته باشد. لذا اگر بفرمائید آن را حروف چینی کنند ممنون می‌شوم. اسکندرنامه کارهای آخریش انجام می‌شود و امیدوارم در ظرف یک ماه آماده چاپ تقدیم بشود.

منتظرم از نظر شما مطلع شوم

[امضا] ایرج افشار

تصحیح کتاب اسکندرنامه توسط ایرج افشار همراه با تجدیدنظر و اضافاتی به حروفچینی سپرده می‌شود. این کار توسط آقای حسن نیکبخت و در حروفچینی گنجینه انجام می‌شود. افشار پس از اتمام کار در توضیح حروفچینی جدید آنهم بعد از پنج بار غلط‌گیری بر روی برگه فاکتور حروفچینی (تصویر شماره ۹) که در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۲۵ صادر شده است، اینچنین می‌نویسد:

«این کار زیر نظر اینجانب برای پنج بار غلط‌گیری و اضافات جدید انجام شده است که بی غلط باشد و عیبی ندارد. [امضا] ایرج افشار»

۲۴۷

آبینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

حروفچینی گنجینه

انجام کلیه سفارشات حروفچینی
کتاب و نشریه، تلفن: ۶۶۱۴۰۱۴
نام مشتری: انتشارات علمی و فرهنگی

شماره سفارش: ۱۱۲۷
تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۲۵

ردیف	شرح	مقدار	قیمت واحد	مبلغ جزء
۱	مهره حروفچینی در گنجینه برای اسکندرنامه ۴۸	۷۸۰	۷۴۴	۲۲۷۶۰۰
۲	اسفند و مهره های بوم و بوم و بوم و بوم و بوم و بوم	۲۳۶۰	۶۰۰	۱۴۱۶۰۰
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				
۱۱				
جمع کل				۳۶۹۲۰۰

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، بین خیابان دانشگاه و نقرآزی طبقه فوقانی انتشارات کوئینرگ، پلاک ۱۳۳۶ کد پستی ۱۴۱۴۷

تصویر ۹. فاکتور صادره توسط شرکت حروفچینی گنجینه برای حروفچینی کتاب اسکندرنامه در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۲۵

با وجود اینکه کتاب در برنامه چاپ انتشارات علمی فرهنگی قرار گرفته و قرار بود در سه ماهه اول سال ۱۳۸۵ منتشر گردد، اما جابه‌جایی دولت و تعویض مدیرعامل انتشارات، پروسه انتشار را کند و در نهایت با چالش‌های جدیدی مواجه می‌کند.

مدیرعامل جدید انتشارات علمی و فرهنگی، علی زارعی نجفداری مشاور رئیس جمهور دولت نهم یعنی محمود احمدی‌نژاد بود. او پس از تصدی مدیرعاملی طی نامه‌ای از بخش فرهنگی انتشارات می‌خواهد که در خصوص نیاز به بازنشر و تجدید چاپ کتاب اسکندرنامه اظهار نظر و استعلام نماید. اکبر توحیدلو مدیر فرهنگی وقت انتشارات طی نامه‌ای به مدیرعامل، ضمن گزارش مختصری از سوابق کتاب این‌گونه استدلال می‌کند که «تاکنون انگیزه‌ای برای تجدید چاپ کتاب فوق توسط ناشران دیگر دیده نمی‌شود، در نتیجه به نظر می‌رسد فروش کتاب با استقبال مواجه نشود» و بدین نحو مانع بازچاپ کتاب می‌شود. این در حالی است که چنانچه پیش از این اشاره شد ناشرانی مترصد بازچاپ این کتاب بودند.

قسمت تأسف بار ماجرا این است که مدیران فعلی انتشارات علمی و فرهنگی هیچ شناختی از فرهنگ و میراث مکتوب نداشتند. نه ایرج افشار را می‌شناختند نه از ارزش و اهمیت متنی برجای مانده از قرن ششم هجری مطلع بودند. این متن آنقدر مهم بود که بسیاری از تاریخ‌نویسان زبان و ادب پارسی در آثارشان بدان اشاره و نمونه‌هایی از این کتاب را آثارشان آورده‌اند. چنانچه پیش ازین اشاره شد ملک‌الشعرای بهار گرفته در سبک‌شناسی به این کتاب اشاره نموده و همچنین ژیلبر لئون ژان لازار (۲۰۱۸-۱۹۲۰م)^۱ فرانسوی نیز در کتاب زبان کهن‌ترین متون نثر فارسی^۲ به این کتاب و نمونه‌هایی از نثرش اشاره داشته است. همچنین در زمره کتاب‌های منتشر شده از انتشارات علمی و فرهنگی نیز می‌توان آثاری را یافت که بارها منتشر و نویسندگان به این کتاب اشاره و استناد نموده‌اند. مانند کتاب هزار سال نثر پارسی^۳ نگاشته کریم کشاورز (۱۳۶۵-۱۲۷۹) که در آن به اسکندرنامه اشاره کرده و بخش‌هایی از این کتاب را آورده است و یا کتاب نثر پارسی در آینه تاریخ که گردآورنده آن علی اصغر خبره‌زاده (۱۳۸۷-۱۳۰۲) است و او نیز از این کتاب نام برده و بخش‌هایی از آن را ذکر نموده است.^۴

1. Gilbert Lazard.

2. *La Langue Des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane*, Gilbert Lazard, C. Klincksieck, 1963, p126.

۳. هزار سال نثر پارسی، کریم کشاورز، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد اول، ۱۳۷۱، صص ۵۲۰-۵۲۵.

۴. نثر پارسی در آینه تاریخ، علی اصغر خبره‌زاده، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد اول، ۱۳۷۰، صص ۲۹۷-۳۳۳.

این به اصطلاح مدیران فرهنگی هیچ درکی از تاریخ زبان و ادب فارسی، اهمیت تصحیح متون کهن و جایگاه ارزشمند کتاب اسکندرنامه چه در روایت‌های تاریخی و قصه‌های ایرانی و چه در میان متون منشور زبان فارسی نداشتند.

افشار بعد از همه این فراز و فرودها تصمیم می‌گیرد که کتاب اسکندرنامه را از دست انتشارات علمی و فرهنگی آزاد کرده و به ناشر دیگری برای چاپ بسپارد. اما این موضوع آن چنان آسان نیست. انتشارات علمی و فرهنگی ضمن اینکه بیان می‌دارند چاپ این اثر در اولویت ما نیست هزینه‌هایی که برای چاپ و حروف‌چینی این کتاب کرده‌اند را مانعی برای واگذاری این اثر عنوان می‌کنند و در نهایت افشار می‌پذیرد که هزینه حروف‌چینی را پرداخت و در مقابل، علمی و فرهنگی کتاب را آزاد و قراردادهای پیشین را باطل اعلام کند.

«دوشنبه ۱۰ اردیبهشت [۱۳۸۶]

آمدند دنبال رفتن به شرکت علمی و فرهنگی که درباره چاپ شدن یا نشدن اسکندرنامه صحبت کنم. حرف من این بود که چون وجه حروف‌چینی را داده‌اید در حکم قبول و تنفیذ چاپ بوده‌ست. آنها گفتند ما به اولویت کارمان نگاه می‌کنیم. گفتم به من ربطی ندارد و من تنها راهم این است که خرج حروف‌چینی را می‌پردازم در صورتی که کتابم آزاد آزاد و قراردادهای پیشین را کلاً باطل اعلام کنید. در همین زمینه نامه‌ای نوشتم و دادم^۱».

در نهایت در تاریخ یکم خرداد سال ۱۳۸۶ انتشارات علمی و فرهنگی قبول می‌کند با پرداخت حق‌الزحمه حروف‌چینی، کلیه حقوق نشر این کتاب را به ایرج افشار واگذار نماید. در این میان افشار تصمیم می‌گیرد چاپ کتاب اسکندرنامه را به انتشارات چشمه واگذار نماید.

«یکشنبه ۶ خرداد [۱۳۸۶]

... کاغذ شرکت علمی و فرهنگی رسید که دست از اسکندرنامه برداشته‌اند.
امیدوارم نشر چشمه آن را منتشر کند...^۲»

افشار روز شنبه ۲۶ خرداد به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی می‌رود تا کار تسویه حساب کتاب را به سرانجام برساند. او با نوشتن چکی به مبلغ ۴،۶۸۰،۰۰۰ ریال در وجه شرکت انتشارات علمی و

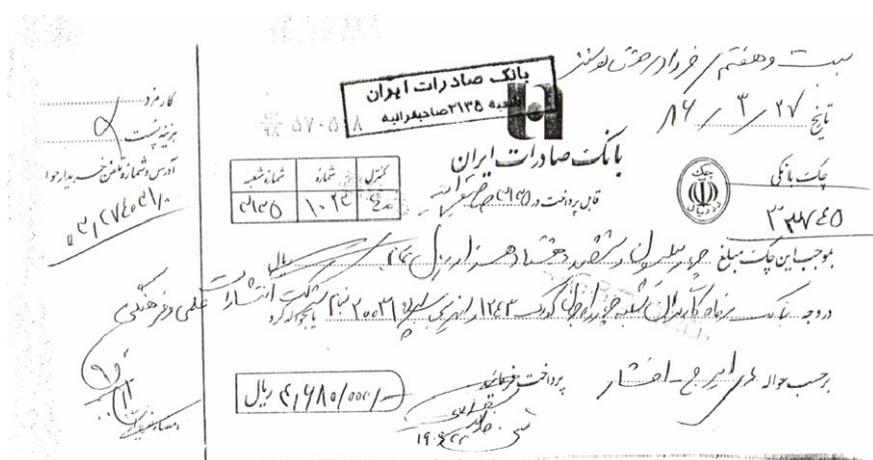
۱. این دفتر بی‌معنی، ۴۳۸.

۲. این دفتر بی‌معنی، ۴۴۷.

فرهنگی به تاریخ روز بعد، یعنی ۲۷ خرداد ۱۳۸۶ کل هزینه حروفچینی کتاب را پرداخت می‌کند (تصویر شماره ۱۰).

«شنبه ۲۶ خرداد [۱۳۸۶]

صبح رفتم به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی برای تسویه امور اسکندرنامه که موافقت آنها را برای نشر آزاد گرفته‌ام»



تصویر ۱۰. صورت چک صادرشده ایرج افشار برای پرداخت هزینه حروفچینی کتاب اسکندرنامه در وجه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

از قرار معلوم حتی با نوشتن چک هم کتاب به افشار واگذار نمی‌شود و تحویل متن و سی‌دی کتاب یک هفته بعد از وصول چک اتفاق می‌افتد. افشار در خاطرات خود نقل می‌کند که در روز شنبه ۹ تیر به شرکت علمی و فرهنگی رفته و اوراق و سی‌دی اسکندرنامه را پس می‌گیرد.

افشار بعد از انقلاب حدود سی سال صبری می‌کند، تا شاید کتاب به شکلی درست چاپ و منتشر گردد. اما این پروسه نه تنها فوق تصور هرانسانی طولانی می‌گردد، بلکه آنقدر فراز و فرود پیدا کرده و در این میان برخوردهای ناصواب با او انجام می‌شود که وی را به صدا درآورده و از ناشران دولتی به عنوان قدرت‌هایی زورگو، ظاهرطلب و بسیار ریاپور یاد می‌کند.

افشار انسان بزرگ، نویسنده‌ای شناخته شده، مصححی کاربلد، فهرست‌نگاری پرکار، کتابشناسی زبده و از همه مهم‌تر مدیری با سابقه و کرده‌کار بود، که سوابق درخشانی در حوزه نشر

۱. این دفتری معنی، ۴۵۴.

کتاب و مدیریت بزرگترین نشرهای ایران، همچون انتشارات دانشگاه تهران و حتی همین بنگاه ترجمه و نشر کتاب را داشت. یارشاطر در سال ۱۳۴۰ وقتی برای زمانی کوتاه قصد مسافرت به آمریکا را دارد آنقدر به افشار، تخصص او و جایگاه علمی و مدیریتی اش اعتماد دارد که او را بر کرسی مدیرعاملی بنگاه ترجمه و نشر می‌نشانند (تصویر شماره ۱۱).



دربار شاهی

املاک و مستغلات پهلوی

یادداشت	تاریخ	ماه
۱۵۰۴	۱۳	۱۳۰۴
۱۳۰۴		

مهرت و ارج اف

توسعه و اصلاح امور

در تاریخ دهم شهریور ۱۳۴۰، آقای ...
 از طرف ...
 در مقام ...
 از طرف ...
 در مقام ...
 در تاریخ ...

تصویر ۱۱. نامه احسان یارشاطر به ایرج افشار و اطلاع از انتصاب او به سمت مدیرعاملی بنگاه ترجمه و نشر کتاب

افشار با چنین سوابقی در سن هشتاد و یک سالگی برای بازچاپ چنین کتابی ارزشمند می‌بایست از پله‌های ساختمان علمی و فرهنگی بالا و پایین رفته و به صغیر و کبیر رو بزند تا بپذیرند که این کتاب ارزش بازچاپ دارد و در نهایت هم با بیان اینکه این کتاب در اولویت‌های انتشارات ما نیست به در بسته خورده و با پرداخت پول حروفچین کتاب و سی‌دی را از دست این انتشارات آزاد کند.

افشار به حال این نشر تأسف خورده و بر سرنوشت بنگاه ترجمه و نشر می‌گرید و افسوس می‌خورد که این میراث‌خواران نمی‌دانند بر سر چه سفره‌ای نشسته و قدر این میراث را نمی‌دانند. درست در روزی که افشار برای گرفتن نسخه حروف چینی شده اسکندرنامه و سی‌دی آن چه بسا برای آخرین بار پا به علمی و فرهنگی می‌گذارد با سیروس پرهام مواجه می‌شود و از انتشارات علمی و فرهنگی با عنوان مزبله‌دانی یاد می‌کند و از زورگویی و بی‌اعتنایی آنها به فرهنگ فریاد برمی‌آورد.

«شنبه ۹ تیر [۱۳۸۶]

صبح عازم که به شرکت علمی و فرهنگی بروم و کتاب اسکندرنامه را از آنها واپس بگیرم. نشر چشمه پذیرفته است که آن را طبع کند، هرچه از چنگ انتشارات دولتی به‌درآید باز یافتی است. زورگویی و بی‌اعتنایی نشرهای دولتی بدتر است از دغلی و کلک‌های ناشران خصوصی. در طول پنجاه و چهار سال چه چیزها که از ناشران ندیده‌ام. مؤلف آلتی است در دست امیال آنها. خدا را بنده نیستند که پول دارند. قصه را کوتاه کنم بهتر است.

ساعت ۹ رفتم به شرکت علمی و فرهنگی برای پس گرفتن اوراق و CD اسکندرنامه که چاپ نمی‌کنند و موافق مزاجشان نیست. یک ساعت و نیم در اطاق خانم بوداگیان نشستیم تا آنها را پیدا کنند. رسید دادم و آمد. سیروس پرهام را دیدم و دید که هنوز گرفتار آن مزبله‌دانی‌ام. بنگاه ترجمه و نشر کتاب سرنوشتش این بود که می‌بینیم. میراث‌خوار شده‌اند، ولی قدر میراث را ندانستند. آن بنگاه و مؤسسه فرانکلین را انقلابی‌ها درهم کردند و این ملغمه را ایجاد کرده‌اند که تجارت است و از علم و فرهنگ نشانی که مانده است در عنوان است. انتشارات دولتی در روزگار ما قدرت‌هایی شده‌اند زورگو و ظاهر طلب و بسیار ریاپورا».

به هر روی افشار بالاخره موفق می‌شود در تاریخ ۹ تیر سال ۱۳۸۶ اسکندرنامه را از دست انتشارات علمی و فرهنگی بیرون آورد و به قول خودش خلاص شود و ضمن رسید تحویل پرنیت و سی‌دی حروفچینی دعا می‌کند که «خدا همه ما را در خدمت فرهنگ بیش ازین مدد برساند»

«امروز نهم تیرماه ۱۳۸۶ با تسلیم چک بانکی مربوط به حروف چینی و فلاپی کتاب اسکندرنامه در وجه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی که رسید آن...؟ مرحمت کرده‌اند کل پرنیت و فلاپی CD کتاب مذکور به لطف و اهتمام خاص

سرکار بانو قورچیان که اگر همت ایشان نبود معلوم نبود که من کی ازین دستگاه برهم به دستم رسید و خلاص شدم. خدا همه ما را در خدمت فرهنگ بیش ازین مدد برساند. [امضا] ایرج افشار.

انتقال به نشر چشمه و بازچاپ مجدد کتاب/اسکندرنامه

بعد از بازپس‌گیری کتاب از انتشارات علمی و فرهنگی افشار چاپ این کتاب را به نشر چشمه واگذار می‌کند. البته پیش از آن تصمیم می‌گیرد که متن کتاب را با آنچه ملک‌الشعرای بهار در کتاب خود آورده مقابله کند و آنگونه که در خاطرات خود روایت می‌کند بدین منظور به سراغ این کتاب در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی می‌رود:

«سه‌شنبه ۲۶ تیر [۱۳۸۶]

صبح رفتم دایرة‌المعارف. آن مقدار از اسکندرنامه را که مرحوم ملک در سبک‌شناسی چاپ کرده است با عکس نسخه نفیسی مقابله کردم. مقداری اختلافات اعرابی دارد که ناشی از تصرف ملک‌الشعراست و یکی دو افتادگی^۱»

کتاب بالاخره توسط نشر چشمه در ابتدای سال ۱۳۸۷ در قطع وزیری و در ۶۹۵ ص و به قیمت ۱۴۰۰۰۰ ریال چاپ و انتشار می‌یابد و خیلی زود حق‌الزحمه آن نیز توسط آقای مهران افشاری به دست ایرج افشار می‌رسد.

«سه‌شنبه ۱ مرداد [۱۳۸۷]

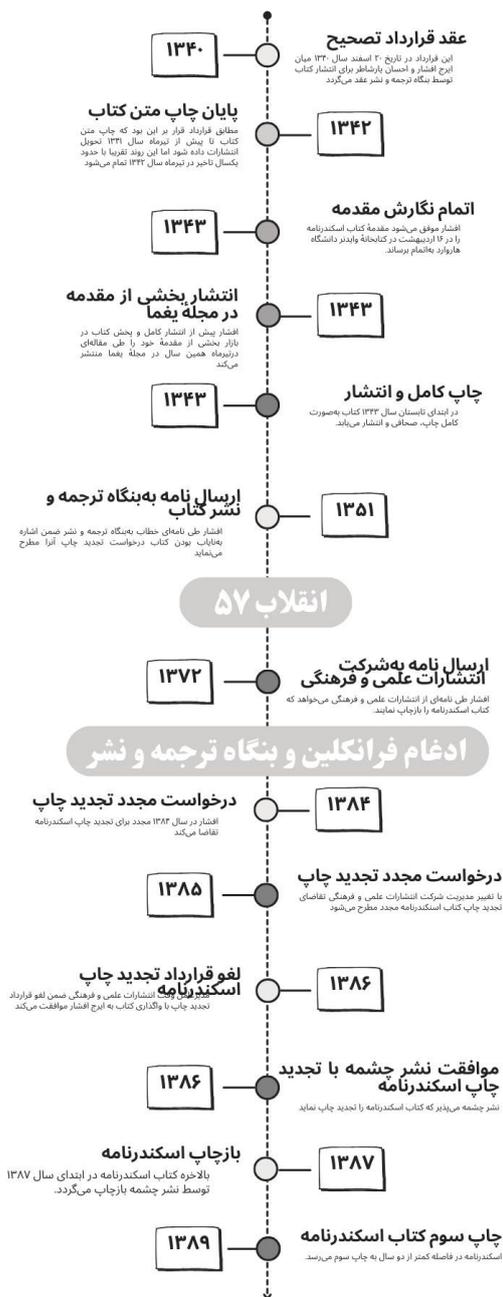
نخست عسکر بهرامی آمد و کتاب ارج‌نامه دکتر صادق کیا را نشان داد که درآمده است. متصدی کار بهرامی بود. بعد مهران افشاری آمد و چک حق‌التألیف اسکندرنامه را آورد^۲».

قابل توجه اینکه این کتاب از چنان اقبالی برخوردار می‌گردد که کمتر از دو سال بعد برای سومین بار به چاپ سپرده شده و توسط نشر چشمه در سال ۱۳۸۹ چاپ و منتشر می‌گردد. نمیدانم آیا افشار که در اسفند سال ۱۳۸۹ چشم از جهان فرمی‌بندد این شانس را می‌یابد که از این واپسین چاپ کتاب مطلع گردد یا خیر!

۱. این دفتر بی‌معنی، ۴۶۵.

۲. این دفتر بی‌معنی، ۵۸۶.

گاه‌شمار چاپ اول کتاب اسکندرنامه



سخن کوتاه آنکه افشار برای بازچاپ کتاب از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۸۷ چه دوندگی‌ها و چه تلاش‌ها که نکرد. در این مسیر چه حرف‌ها و نامالیقات نشنید و ندید، اما تا آخرین سال‌های عمر شریفش این موضوع را به جدیت دنبال کرد و از آخرین دعا‌های او مدد خواستن از خدا برای خدمت به فرهنگ این مملکت بود. در مقدمه چاپ دوم کتاب اسکندرنامه هیچ‌کدام از این ماجراها و فراز و فرودها ذکر نشده و افشار کمترین اشاره‌ای به این همه صبوری و پیگیری در بازچاپ این کتاب ننموده است و تنها در بخشی از خاطرات خود که سال‌ها پس از مرگش منتشر شد، بخشی از این لایه پنهان آشکار می‌گردد. و آنچه شما در این مقاله خواندید حدیث اسکندرنامه‌ای بود که افشار با خون دل و عشق وافرش به ایران به‌سرانجام رساند و مددی بود که خدای افشار برای خدمت به فرهنگ این مملکت به او نمود.

۲۵۴

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

منابع

- احسان یارشاطر در گفتگو با ماندانا زندیان، ماندانا زندیان، آمریکا، شرکت کتاب، ۱۳۹۵/م ۲۰۱۶.
- این دفتر بی معنی: یادگارنمای فرهنگی از ایرج افشار، به کوشش بهرام، کوشیاری و آرش افشار، تهران، انتشارات سخن، ۱۴۰۲.
- «حدیث اسکندر» ایرج افشار، یغما، شماره ۱۹۲، تیر ۱۳۴۳، صص ۱۵۹-۱۶۵.
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوری، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد هشتم، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، محمدتقی ملک الشعرا بهار، تهران، چاپخانه خودکار، جلد دوم، [۱۳۲۱].
- سعدی شاعر زندگی، عشق و شفقت، محمدعلی همایون کاتوزیان، تهران، نامک، رقی، ۱۷۱ ص، ۱۳۹۴.
- سواد و بیاض، ایرج افشار، تهران، دهخدا، ۱۳۴۴.
- «عبدالكافی بن ابی البركات پردازنده اسکندرنامه»، بهروز ایمانی، گزارش میراث، شماره ۵۱ و ۵۰، تیر ۱۳۹۱، صص ۱۶-۱۷.
- فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی: معرفی آثار مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر، زیر نظر: سیدعلی آل داود، حمدسمعی گیلانی، رضا سید حسینی، تهران، سروش، جلد اول، ۱۳۸۵.
- فهرست کتابخانه قدیم سعید نفیسی، سعید نفیسی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱-۸۷۳۴ M.
- فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش پژوه، تهران، چاپخانه سازمان چاپ دانشگاه تهران، جلد اول، ۱۳۴۸.
- «فهرست نسخه های خطی کتابخانه آقای مجتبی مینوی»، محمدتقی دانش پژوه، نسخه های خطی، دفتر ششم، مهر ۱۳۴۸، صص ۶۳۷-۶۹۰.
- فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه، محمدتقی دانش پژوه، ایرج افشار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
- کتابشناسی موضوعی-تاریخی از چاپکرده ها و نوشته های ایرج افشار (منتشر شده در سال های ۱۳۲۳-۱۳۹۵)، میلاد عظیمی، تهران، خانه کتاب، ۳ جلد، ۱۳۹۶.
- کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، بامقدمه احمد سروش، تهران، سنائی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه های خط او»، ایرج افشار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال نوزدهم، شماره ۱ و ۲ (پیاپی ۷۸)، آبان ۱۳۵۱، صص ۲۵-۳۸.
- «مجتبی مینوی، استادی از اقلیم نمی دانم» ایرج افشار، بخارا، شماره ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، صص ۴۶۸-۵۰۷.

The Creative Reception of the Alexander Romance in Iran. Ulrich Marzolph, Foundational Texts of World Literature. ed. D. Julien. New York etc. 2011, 69-83